

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی 3، ارزش های دینی و اجتماعی

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این تاریخ و ادبیات عهد جدید نوشته دکتر دیوید متیوسون است، سخنرانی 3 در مورد ارزش های مذهبی و اجتماعی. دکتر دیوید متیوسون.

بسیار خوب، بیایید جلو برویم و شروع کنیم.

بیایید با دعا شروع کنیم و سپس کاری که امروز می خواهیم انجام دهیم این است که بحث خود را در مورد وضعیت سیاسی منتهی به زمان عهد جدید، منتهی به عهد جدید و از جمله زمان عهد جدید، به پایان برسانیم. و سپس می خواهیم از نوع محیط سیاسی حرکت کنیم تا کمی در مورد محیط مذهبی صحبت کنیم. مسیحیت با شروع ریشه دواندن در جهان قرن اول با چه ایدئولوژی های مذهبی رقیب رقابت کرد؟ و بنابراین، ما تعدادی از گزینه ها را از نظر مذهبی بررسی خواهیم کرد، اگرچه به زودی خواهید دید که تشخیص سیاست و مذهب در قرن اول تا حدودی مصنوعی است.

برای تمایز قدرت سیاسی و قدرت مذهبی، این دو بسیار نزدیک به هم گره خورده بودند. اما بیایید با دعا شروع کنیم و سپس به بررسی محیط و پیشینه، نوع پس زمینه و پیش زمینه نوشته عهد جدید ادامه خواهیم داد. ای پدر، اکنون دعا می کنم که به ما کمک کنی تا توجه خود را بر مسائل مربوط به تاریخ، پیشینه و آنچه در قرن اول در طول و منتهی به نوشتن عهد جدید می گذشت متمرکز کنیم.

ما این کار را نه تنها برای انجام یک تمرین آکادمیک انجام می دهیم، بلکه به این امید که مجهزتر باشیم و پیشینه لازم برای خواندن و درک وحی شما را به روشی عمیق تر داشته باشیم. اینکه ما قدردانی و درک بیشتری از موقعیتی که در ابتدا خود را در آن آشکار کردید داشته باشیم تا بتوانیم قدردانی و درک بیشتری از اینکه چگونه این کلمه امروز با ما به عنوان مردم شما صحبت می کند، داشته باشیم. بنابراین، ما این کلاس را به شما متعهد می کنیم.

ما از شما می خواهیم که در کنار ما حضور داشته باشید و از شما بخواهید که به وضوح فکر کنید و این موارد را درک کنید. به نام عیسی، ما دعا می کنیم. آمین.

بسیار خوب. در آخرین دوره طبقاتی، ما با کمی صحبت سیاسی در مورد اهمیت، به ویژه حکومت روم، به پایان رساندیم. این نقشه به منظور نشان دادن این است که خط قرمز تقریباً نشانه ای از وسعت حکومت روم، امپراتوری روم در قرن اول است.

به طوری که هیچ چیز از قدرت و نفوذ آن فرار نکرد. ما کمی در مورد روند هلنی شدن صحبت کردیم که به یاد دارید قبل از گسترش امپراتوری روم به آن برگردید. هلنی شدن فرآیندی بود که طی آن نامی که ما به روند اسکندر مقدونی می گذاریم و نفوذ یونانی، تفکر یونانی، فرهنگ یونانی و زبان یونانی را در سراسر جهان گسترش می دهد.

اما پس از تلاش اسکندر و پس از یک دوره دیگر مبارزه، ابرقدرت بعدی که در افق ظاهر می شد، رم بود. و بنابراین، رم به زودی گسترش یافت و امپراتوری را در بر گرفت که حتی بسیار بیشتر از امپراتوری اسکندر بود. و بنابراین، رم ابرقدرت آن زمان بود.

شما عملاً نمی‌توانید در هیچ جایی زندگی کنید که از نفوذ و تأثیر آن فرار کنید. بنابراین حتی اورشلیم، حتی سرزمین فلسطین، سرزمین قوم خدا، نتوانست از نفوذ و قدرت امپراتوری روم و حکومت روم بگریزد. بنابراین یکی از چیزهایی که هم یهودیان و هم مسیحیان به طور یکسان در چنین محیطی با آن دست و پنجه نرم می‌کردند این است که زندگی در زمینه حاکمیت و سرکوب بیگانه، قوم خدا بودن به چه معناست؟ چگونه می‌توانیم هویت خود را به عنوان قوم خدا در میان حکومت بت پرستی و رومی حفظ کنیم؟ قوم خدا بودن به چه معناست و چگونه به آن واکنش نشان می‌دهیم؟ چگونه به وعده‌های خدا که به نظر می‌رسد محقق نشده‌اند پاسخ دهیم؟ به عنوان مثال، همانطور که در آخرین دوره کلاس گفتیم، یکی از پیمان‌ها و وعده‌های مهم در عهد عتیق این وعده بود که خدا حکومت خود را بر قوم خود و بر خلقت از طریق پادشاهی از نسل داوود احیا خواهد کرد.

و اکنون، همانطور که قوم خدا به اطراف نگاه می‌کنند، به جای پسری از دودمان داوود که بر تخت نشسته است، ما سزار، یک حاکم بت پرست را داریم که بر کل جهان مسکونی حکومت می‌کند. این با وعده‌های خدا چه می‌کند؟ این با ما به عنوان قوم خدا چه می‌کند؟ آیا خدا به وعده‌های خود عمل می‌کند یا چگونه به آن پاسخ می‌دهیم؟ و من متقاعد شده‌ام که بسیاری از عهد جدید به این نوع سؤالات پاسخ می‌دهد که زندگی کردن به عنوان قوم خدا که هنوز تحقق وعده‌های خدا را ندیده‌اند، به چه معناست، اما در عوض به یک معنا آن وعده‌ها را با دیدن شرارت، با دیدن شرارت در جهان، با دیدن یک حاکم خارجی که اهداف و برنامه‌هایش با اهداف و برنامه‌های خدا مخالف است، در تضاد می‌بینند. زندگی به عنوان قوم خدا در پرتو آن به چه معناست؟ حالا، علاوه بر فضای سیاسی، همانطور که گفتیم، می‌خواهم کمی به محیط مذهبی قرن اول نگاه کنم، اما همانطور که قبلاً گفتیم، تشخیص محیط مذهبی و سیاسی آن روز تا حدودی مصنوعی است.

در عوض، دین و سیاست بسیار نزدیک به هم گره خورده بودند. این را خواهید دید، به خصوص زمانی که صحبت از نگاه دقیق‌تر به امپراتوران روم و نحوه انجام کار آنها برای ایجاد و حفظ حکومت روم می‌شود. اما اگر در قرن اول زندگی می‌کردید، به زودی متوجه می‌شدید که تعدادی از گزینه‌های مذهبی-اسلش-فلسفی وجود دارد که می‌توانید از آنها پیروی کنید.

بنابراین، مسیحیت تنها دینی نبود که پدید آمد. این جنبش در رقابت با تعدادی از جنبش‌های مذهبی و فلسفی دیگر و در زمینه آنها پدیدار شد. اما باز هم به خاطر داشته باشید که تشخیص اینها از آنچه از نظر سیاسی و تاریخی در آن زمان اتفاق می‌افتاد آسان نیست.

من چندین مورد از آنها را فهرست کرده‌ام، چندین مورد از آنها. باز هم، من ضریات قلم مو بسیار گسترده‌ای را نقاشی می‌کنم. من برخی از موارد اساسی را در یادداشت‌های شما فهرست کرده‌ام.

اولی با تفکر افلاطون پیچیده شده است. و دوباره، برخی از شما ممکن است به مراتب بهتر از من محققان افلاطون و شاگردان نوشته‌های او باشید. اما فقط برای خلاصه کردن آنچه برای اهداف ما مهم است، یکی از چیزهایی است که تفکر افلاطونی به نوعی به بسیاری از مردم در قرن اول منتقل کرد، دوگانگی بین روح و ماده بود.

یعنی جهان فیزیکی اساساً فقط بازتابی از واقعیت معنوی واقعی دیده می‌شد. بنابراین آنچه مهم بود واقعیت معنوی بود، و راه‌های مختلفی وجود داشت که واقعیت فیزیکی تابع آن بود، حتی گاهی اوقات در پرتو واقعیت واقعی که معنوی بود، تحقیر و تحقیر می‌شد. نتیجه آن این است که برای اکثر افرادی که به این اصطلاحات فکر می‌کنند، رستگاری به معنای فرار از بدن فیزیکی یا فرار از جهان فیزیکی و دستیابی به واقعیت واقعی است که در نوع تفکر افلاطونی این نوع تفکر دوگانه‌ای معنوی بود.

بنابراین، افلاطون به نوعی این میراث این دوگانگی بین روح و ماده را منتقل کرد. و دوباره، آنچه واقعا مهم بود معنوی بود، دنیای معنوی و دنیای فیزیکی فقط به عنوان یک بازتاب دیده می شدند، فقط سایه ای از واقعیت واقعی. من می خواهم استدلال کنم که گاهی اوقات بخش هایی از عهد جدید وجود دارد که به نظر می رسد نویسندگان به این نوع تفکر واکنش نشان می دهند.

یکی از راه هایی که ممکن است، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، تفکر خود را مدیون دوگانه گرایی افلاطونی باشد، یکی از راه هایی است که امروزه در برخی از افکار ما ظاهر می شود، اگرچه شما آن را زیاد نمی شنوید، اغلب به عنوان مسیحیان در مورد نجات روح صحبت می کنیم یا در مورد نجات روح کسی می شنوید، روح اشاره به غیرمادی، قسمت معنوی یک انسان، گویی خدا به بدن فیزیکی یا قسمت فیزیکی بشریت علاقه ای ندارد. اما دوباره، دوگانه گرایی افلاطونی بر معنوی بر فیزیکی تأکید دارد. ما بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

عهد جدید گاهی اوقات چگونه به این نوع تفکر پاسخ می دهد؟ نوع دوم جنبش مذهبی، اوه، راستی، من می خواستم این را در طول نشان دهم، این نیم تنه نرون، یکی از امپراتوران روم است. من می خواستم این را در طول بحث خود در مورد حکومت روم نشان دهم. اما نرون یکی از کسانی بود که به بی رحمی نسبی نسبت به مسیحیان معروف بود.

همانطور که افسانه ها می گویند، او کسی است که مسیحیان را به خاطر سوزاندن رم سرزنش کرد. و همچنین ممکن است وجود داشته باشد، همانطور که سنت می گوید، پولس رسول تحت حکومت نرون درگذشت. و ممکن است چند سند عهد جدید وجود داشته باشد که خطاب به مسیحیانی که تحت حکومت نرونیک یا آزار و اذیت نرونیک زندگی می کردند نوشته شده باشد.

اما تصویر بعدی که می خواهم به شما نشان دهم یک استوا است. کلمه یونانی stoa کلمه ای است که اساسا به این ستون ها اشاره دارد. این یک استوا است.

بنابراین، وقتی آن تصاویر معماری یونانی را می بینید، ستون های بزرگ دارند، ستون هایی که ایوان ها و چیزهای دیگر را پشتیبانی می کنند، آنها به عنوان استوا شناخته می شدند. و این مرا به نوع دوم گزینه فلسفی اسلش مذهبی در قرن اول می رساند، و این همان چیزی است که به عنوان رواقی گرایی شناخته می شود. باز هم رواقی گرایی از کلمه یونانی گرفته شده است stoa، که به یکی از این ستون ها یا ستون ها اشاره دارد.

و همانطور که توضیح می دهیم چیست، به نوعی خواهید دید که چرا. در واقع، من دیگر این را زیاد نمی شنوم، اما آیا تا به حال به کسی اشاره کرده اید یا شنیده اید که از کسی به عنوان رواقی یاد می شود؟ هر کسی؟ بسیار خوب، چند نفر از شما دارید. آخرین باری که این کلاس را تدریس کردم، فکر نمی کردم کسی در مورد آن چیزی شنیده باشد، بنابراین شما خوب کار می کنید.

به هر حال، وقتی کسی را رواقی می نامیم، معمولا منظورمان از آن چیست؟ اگر می گویند کسی رواقی است، یا از کسی به عنوان ویژگی خود به عنوان رواقی یاد می کنید، منظور ما از آن چیست؟ آیا آنها شجاع هستند؟ بله، آنها به نوعی شجاع و بی حرکت هستند، به خصوص در شرایط نامطلوب. بنابراین، در قرن اول، جنبشی که به رواقی گرایی معروف است، اساسا این را گفت، هر چیزی که وجود دارد، هر آنچه در جهان وجود دارد، ماده است و هیچ چیز خارج از دنیای مادی وجود ندارد. با این حال، ماده و دنیای مادی فیزیکی با نوعی نظم الهی آمیخته شده اند که به عنوان لوگوس شناخته می شود، که دقیقا کلمه ای است که یوحنا در یوحنا فصل 1 برای اشاره به عیسی مسیح به کار می برد.

اما همان کلمه لوگوس کلمه ای است که برای اشاره به این نوع روح الهی یا روح جهانی استفاده می شود که بر اساس رواقی گرایی در تمام مواد فیزیکی نفوذ کرده است. و بنابراین این بدان معنا بود که کلید قناعت،

رواقی بر راضی بودن بدون توجه به شرایط و کلید رضایت به سادگی درک این بود که شما نمی توانید همه چیز را کنترل کنید و هیچ کاری نمی توانید انجام دهید، و به سادگی قبول کنید که همه چیز را بپذیرید، و با احساسات شدید پاسخ ندهید، و به روش های افراطی پاسخ ندهید. بنابراین، شما می توانید به نوعی شروع به دیدن جایی کنید که ما به کجا می رسیم، می توانید به نوعی شروع به دیدن کنید که چرا به آن رواقی می گویند، ستونی که فقط در آنجا ایستاده است، بی حرکت است.

یک رواقی در قرن اول کسی بود که فقط چیزها را پذیرفت، متوجه شد که آنها نمی توانند کنترل کنند، که همه چیز ماده است، با این روح الهی یا جهانی آمیخته شده است، و آنها به سادگی چیزها را همانطور که هستند می پذیرفتند، متوجه شدند که نمی توانند همه چیز را کنترل کنند، و کلید قناعت فقط پذیرش آن بود، و با احساسات افراطی پاسخ ندهید. بنابراین، در هماهنگی با دنیای فیزیکی زندگی کنید، به سادگی با شرایط خود هماهنگ زندگی کنید و آن را بپذیرید، این همان چیزی است که رواقی گرایی آموزش می داد. اگر آن یکی را دوست نداشتید، یک گزینه مذهبی دیگر، یا یک گزینه فلسفی اسلش مذهبی دیگر چیزی است که به عنوان بدبینی شناخته می شود، که سومین دین ذکر شده در یادداشت های شما است.

بدبینی بسیار کلی است، به نوعی اساسا، شاید خیلی ساده، بدبینی فرد را فرا می خواند، شما را به سادگی یک زندگی نسبتا ساده و غیر متعارف فرا می خواند. بنابراین بدبینی فراخوانی برای پرورش یک زندگی غیر متعارف بود. این به نوعی وضعیت موجود را ناراحت یا واژگون کرد.

بدبینی نسبت به وضعیت موجود، به ویژه ثروت بسیار منتقد بود. اساسا به شما آموزش می داد که شما باید ثروت را انکار کنید، باید آسایش جسمی را انکار کنید و فقط یک زندگی بسیار ساده داشته باشید. در واقع برخی فکر می کنند که عیسی تمایلات بدبینانه ای داشته است.

منظور من از بدبینی بدبین بودن است، و آن انتقاد از جامعه، دنبال کردن زندگی غیرمتعارف، ساده، تحقیر ثروت و آسایش جهان است. بنابراین این اساسا بدبینی بود. باز هم، بسیار منتقد فرهنگ عامه.

گاهی اوقات می تواند طیف وسیعی از ابراز بدبینی ملایم تر تا رادیکال تر را در بر بگیرد. اما این نوعی بدبینی بود. زندگی ساده، زندگی غیر متعارف را دنبال کنید.

آسایش ها را رد کنید، ثروت را رد کنید. منتقد فرهنگ عامه. یکی دیگر از گزینه های فلسفی اسلش مذهبی چیزی است که به عنوان جادو شناخته می شود.

و منظور من از جادو اره کردن کسی از وسط در یک جعبه یا شناور کردن صندلی یا انجام ترفندهای ورق یا چیزی شبیه به آن نیست. منظور من از جادو در درجه اول این است. در قرن اول، جادو، اگرچه در بسیاری از زمینه های جهان روم غیرقانونی بود، اما به نظر می رسید که نسبتا گسترده است.

و چیزی که من می خواهم از نظر جادو روی آن تمرکز کنم این است. جادو در قرن اول راهی برای دستکاری یا فراخوانی و استفاده از قدرت خدایان با استفاده از فرمول های صحیح بود. یا می تواند به عنوان مثال، به شکل دفع موجودات اهریمنی، تمرین یا بیرون راندن موجودات اهریمنی با استفاده از فرمول صحیح، طلسم ها و طلسم های صحیح و چیزهایی از این قبیل باشد.

بنابراین جادو در قرن اول در دنیای یونانی-رومی نسبتا برجسته بود. و من این را به عنوان مثالی به شما آورده ام، این فقط مخفف چیزی است که به عنوان یک متن جادویی شناخته می شود. ما در واقع تعدادی از نسخه های خطی اولیه را کشف کرده ایم که به عنوان متن جادویی یا پاپيروس جادویی شناخته می شوند.

یک پاپیروس به سادگی یک ورق بود، برای اینکه کمی پیشینه به شما بدهم، برخی از شما ممکن است در عهد عتیق در مورد این موضوع صحبت کرده باشید، مطمئن نیستم، اما یک پاپیروس اساساً یک تکه از مواد نوشتاری بود، و از یک گیاه می آمد، نی که در مناطق باتلاقی رشد می کرد، و شما اساساً این چیزها را باز می کردید و آنها را به هم می چسبانید تا یک کاغذ تحریر تولید کنید. و بسیاری از نسخه های خطی عهد جدید ما، و همچنین برخی دیگر از نوشته های خطی اولیه، از جمله این متون جادویی، بر روی این ورقه های پاپیروس وجود دارد که بدیهی است که برای قرن ها کشف و حفظ شده اند. اما این یک مثال است، بدیهی است که ترجمه انگلیسی از یکی از این متون جادویی است.

و چیزی که می خواهم متوجه شوید این است که این کلمات در اینجا که به نظر شما کمی بد بو هستند، اینها در واقع کلمات یونانی هستند که قرار است غیرقابل بیان یا غیرقابل تلفظ باشند، اما قرار است نام خدایان مختلف باشند. و همانطور که می بینید، با تکرار بارها و بارها نام، با تکرار آن به ترتیب صحیح، و دوباره، مطمئن نیستم که آنها چگونه آنها را تلفظ می کنند، زیرا قرار است غیرقابل تلفظ باشند. اما می توانید ببینید، خدای خدایان، نیکوکار، کلمه یونانی، نام یونانی، نام یونانی، شما که روز و شب را هدایت می کنید، و به دنبال آن دو نام یونانی دیگر برای بیان نام این خدا می آید.

باز هم فکر این بود که با بیان فرمول صحیح، می توان خدا را فرا خواند و خدا را برانگیخت، یا حداقل شاید از قدرت خدا برای اهداف خاصی استفاده کرد. یا دوباره، متون دیگری شبیه به این وجود دارد که در آن طلسم ها یا طلسم هایی برای دفع شیطان یا بیرون راندن شیاطین و غیره وجود دارد. چند نمونه از جایی که این ممکن است در عهد جدید مهم باشد، کاملاً ممکن است، به نظر من، در همان ابتدای دعای خداوند، در متی فصل 6، همه ما بخش را می شناسیم، پدر ما در آسمان، نام تو مقدس باد.

پادشاهی تو می آید، اراده تو انجام می شود، بر روی زمین همانطور که در آسمان است، و غیره، و غیره. چیزی که ما اغلب نمی خوانیم چیزی است که درست قبل از آن می آید، جایی که عیسی به شاگردانش دعا می کند، اما به آنها می آموزد که مانند بت پرستان دعا نکنند، که غرغر می کنند، و بنابراین به این فکر کنند که چگونه می توانند خدای خود را بخوانند. من تعجب می کنم که عیسی تا چه حد ممکن است چنین چیزی را در ذهن داشته باشد، تکرار نام الهی بارها و بارها در متون جادویی برای برانگیختن خدایان به عمل.

و بنابراین، عیسی به شاگردانش می گوید، اما اینگونه نیست که شما خدای پدرتان را وادار می کنید که از طرف شما عمل کند، مانند متون جادویی، به سادگی با یادآوری نام او بارها و بارها در برخی الگوها، گویی می توانید به نحوی او را دستکاری کنید تا از طرف شما عمل کند. نکته دیگر این است که با توجه به رواج جادو در قرن اول، ممکن است ببینید که وقتی عیسی به صحنه رسید و شروع به بیرون راندن ارواح پلید کرد، مردم چگونه به او واکنش نشان دادند. شاید برای آنها آسان بوده باشد که به آن نگاه کنند و آن را در پرتو این متون جادویی و در پرتو پدیده جادو ببینند.

در اینجا به یک معنا به سادگی یک شعبده باز دیگر است. فکر نمی کنم او را شعبده باز نامیدند، اما در اینجا شخص دیگری است که جادو می کند، یعنی به سادگی طلسم های جادویی را بیرون می اندازد و قدرت خدایان را تداعی می کند. در اینجا به سادگی کسی است که آمده است تا شیطان را بیرون کند.

بنابراین، شاید بتوانید ببینید که چگونه این ممکن است زمینه ای برای اینکه چگونه برخی ممکن است عیسی را درک کرده باشند یا او را هنگام بیرون راندن ارواح پلید و انجام معجزات اشتباه درک کرده باشند. یک مثال جالب از این است که این نوع وارد مذهب یا نوع اعمال مذهبی به طور کلی می شود، اما در کنار آن، پدیده جالب دیگری در قرن اول چیزی بود که به عنوان پیشگویی شناخته می شد. یک پیشگویی در ابتدا به مکان خاصی اشاره داشت، مانند غار یا چیزهای دیگر، که می توانستید به آن بروید، و معمولاً در این پیشگویی ها، اغلب یک کشیش وجود دارد، یک کشیش زن، و شما به سراغ آن کشیش می رفتید و سوالی می پرسیدید.

شاید بخواهید بدانید، برای مثال، آیا شما یک ژنرال هستید و می خواهید بدانید که آیا می خواهید در جنگی که در شرف آغاز آن هستید پیروز شوید، یا شاید می خواهید بدانید که با چه کسی ازدواج می کنید، یا باید کارتان را ترک کنید، یا باید به جایی نقل مکان کنید، یا باید این محصول یا آن محصول را بکارید. بنابراین، شما به یکی از این پیشگویی ها می رفتید و یک کشیش در حال انجام وظیفه بود. یکی از معروف ترین اوراکل ها اوراکل دلفی نامیده می شد.

در واقع، اگر آن را در گوگل جستجو کنید، می توانید تصویری از مکان آن را ببینید، و من فکر می کنم خرابه ها. اما اوراکل دلفی یک پیشگوی شناخته شده بود، و فکر می کنم در روز هفتم هر ماه، شما می توانستید به این پیشگویی بروید، مانند یک زیارتگاه، و یک کشیش در حال انجام وظیفه بود. شما این سوال را از او می پرسیدید، و سپس او از خدا می پرسید و پاسخی می گرفت و به شما پاسخ می داد.

گاهی اوقات پاسخ ها می توانند بسیار مبهم باشند، مانند اینکه یک ژنرال قدرتمند در جنگ پیروز می شود، و شما فکر می کنید، اوه، عالی، بنابراین من برنده می شوم، اما شاید این به شما اشاره نکرده باشد. بنابراین، گاهی اوقات پاسخ ها می توانند بسیار مبهم باشند، اما نکته این است که شما می توانید دوباره، با فرمول درست، خدایان را تحریک کنید تا صحبت کنند و خود را آشکار کنند و به سؤالات شما پاسخ دهند. بنابراین، اوراکل ها نسبتاً برجسته بودند و شما می توانستید از آنها برای دریافت پاسخ از الهی استفاده کنید.

می توانید پاسخ سؤالات خود را دریافت کنید. یکی دیگر از گزینه های مذهبی که باز هم بسیار بسیار گسترده است. من آن را به روشی بسیار بسیار گسترده در برنامه درسی شما فهرست کرده ام، مذاهب بت پرستی است.

محیط مذهبی امپراتوری یونانی-روم قرن اول بسیار شرک گرایش داشت. یعنی خدایان متعددی را تحمل کرد. به همین دلیل است که همانطور که قبلاً گفتم، تا زمانی که مسیحیت فقط به عنوان نوع دیگری از یهودیت در نظر گرفته می شد، به طور کلی در قرن اول تحمل می شد.

همانطور که گفتم، ما باید خود را از این چارچوب خارج کنیم، جایی که می بینیم برای مسیحیان، در طول تاریخ، مسیحیان همیشه در خطر زندگی می کردند. آنها همیشه مجبور بودند پنهان شوند و ارتش های رومی از تمام شهرها عبور می کردند و آنها را به خیابان ها می کشیدند. این بسیار نادر بود.

بسیاری از فشارها، همانطور که گفتم، بیشتر از سطح محلی ناشی می شد. گاهی اوقات، در زمان نرون، در مکان های خاص، فشار شدیدتر بود. اما بسیاری از داستان های مسیحیان که به خیابان ها کشیده می شدند یا به سمت شیرها در میدان پرتاب می شدند، بسیاری از آنها کمی دیرتر منتشر شد.

اما با آن کجا می رفتیم؟ آه، بله، مسیحیت، جالب است. تا زمانی که می توان آن را فقط به عنوان یک دین دیگر مانند یهودیت در نظر گرفت، روم واقعا اهمیت زیادی به آن نمی داد. اما مشکل زمانی است که به عنوان چیزی جداگانه دیده می شود و زمانی که به عنوان به چالش کشیدن یک دین انحصاری که ارباب سزار را به چالش می کشد، دیده می شود.

اما دنیای یونانی-رومی قرن اول با تحمل انواع خدایان و مذاهب بت پرست مشخص می شد، به طوری که تقریباً هر شهری که در قرن اول در آن زندگی می کردید، گزینه های مختلفی را برای اعتقادات مذهبی به شما ارائه می داد. در واقع، انواع مختلفی از خدایان وجود داشت. خدایان باروری وجود داشتند، نه فقط برای زایمان بلکه برای محصولات شما.

خدایان حامی مرتبط با کار شما بودند. یعنی موفقیت شما حتی در کار یا کشاورزی مدیون خدایان بود. بنابراین، فرصت هایی برای پرستش و قدردانی از خدایانی که رفاه شما را فراهم کرده بودند، وجود داشت.

اکثر شهرهای یونانی-رومی معابد متنوعی داشتند که به دلایل مختلف می توانستید به آنها بروید و عبادت کنید. بنابراین، این یکی از معروف ترین معابد است. این معبد آرتیمیس است.

این یکی از مهم ترین معابد در آسیای صغیر یا ترکیه امروزی بود که کمی قبل از قرن اول پس از میلاد و در آن زمان شروع شد. ممکن است چند سند عهد جدید وجود داشته باشد که موقعیت های پیرامون این معبد را در ذهن داشته باشد. به عنوان مثال، در کتاب اعمال رسولان، پولس رسول خود را در مواجهه با وضعیتی پیرامون معبد آرتیمیس و مذهبی که در آنجا اتفاق افتاده است، می بیند.

چند مثال دیگر. این معبد آپولو در شهر قرن تس است. باز هم، استوا وجود دارد، اما اینها بقایای یکی از معابد در قرن تس برای خدای آپولو هستند.

این الهه آرتیمیس در افسوس است. ما بیشتر در مورد کتاب افسسیان صحبت خواهیم کرد، اگرچه من چیز کمی متفاوت برای گفتن در مورد آن کتاب خواهم داشت. اما افسس، شهر افسس، به خاطر الهه آرتیمیس که خدای باروری بود، بسیار مشهور بود، که از نحوه ساخت او می توانید آن را بگویید.

این آرتیمیس بود. این تصویری از محرابی است که احتمالاً در خانه یک فرد پیدا شده است. بنابراین نه تنها فرصت هایی برای عبادت در معبد، در معابد مختلف در مرکز یک شهر یونانی-رومی وجود داشت، بلکه اغلب محراب های خصوصی کوچکتر خود را در خانه خود داشتید.

و این یکی از مواردی است که فکر می کنم در واقع پیدا شده است، از خانه کسی حفاری شده است. بنابراین، نکته من این است که در قرن اول، شما گزینه های مذهبی مختلفی در مورد عبادت داشتید. اغلب، شهرهای مختلف بسیار کثرت گرا و با خدایان مختلف مدارا می کردند.

و دوباره، خدایان مختلفی بودند که مسئول موفقیت شما در محل کار یا محصولات شما یا هر چیز دیگری بودند. و انتظار می رفت که شما به آنها احترام بگذارید و آنها را پرستش کنید و از آنچه انجام داده اند سپاسگزاری کنید. یکی دیگر از گزینه های مذهبی، فکر می کنم این آخرین گزینه است.

آه، این زئوس است، تصویری از خدای زئوس. یکی دیگر از گزینه های مذهبی در قرن اول آنچه شناخته شده است یا آنچه به عنوان عرفان توصیف شده است. عرفان از کلمه یونانی گرفته شده است عرفان، که به معنای دانش است.

و خواهید دید که چرا اینطور است. اما در واقع، گنوسیسم، گنوسی تمام عیار به عنوان نوعی جنبش مذهبی، به اصطلاح، در واقع تا قرن دوم پس از تولید اسناد عهد جدید ظهور نکرد. با این حال، اکثر محققان موافقند که ایده های گنوسی، ایده هایی که بعدها به گنوسی تمام عیار تبدیل شدند، قبلاً در قرن اول وجود داشتند.

اساساً، گنوسی چیزی شبیه به این گفت، که از برخی جهات شبیه دوگانه گرایی افلاطونی است. ما در مورد دوگانگی بین روح و ماده صحبت کردیم. عرفان می گوید که اساساً دنیای مادی شیطانی است.

در بدترین حالت، شیطانی است. و در واقع، خدای کتاب مقدس دنیای فیزیکی را خلق نکرد. این یک نوع خدای کوچکتر بود که به نوعی در تفکر گنوسی تمام عیار شورش می کرد.

اما گنوستیسیسم می گوید، دوباره، دنیای روحانی دنیای واقعی، دنیای حقیقی، و خوب است. دنیای فیزیکی شیطانی است. و بنابراین، پس رستگاری، پس نجات شامل گریز از زندانی دنیای فیزیکی و دستیابی به یک وجود معنوی است.

و جایی که نام خود را گرفته است، گنوسی رستگاری است. نجات با داشتن یک دانش مخفی حاصل می شود که متعلق به تعداد کمی از نخبگان است. از این رو عنوان عرفان است.

حالا اینجاست که این وارد می شود. این یک سند است، یا این یک قطعه است، فکر می کنم روی یک ورق پاپیروس که ما در مورد آن صحبت کردیم. این بخشی از چیزی است که به عنوان انجیل گنوسی توماس شناخته می شود، که یک نوشته معروف در قرن اول است، که از نظر فنی یک انجیل نبود، بلکه یک نوشته معروف بود که در قرن دوم تولید شد و گواهی بر اعتقاد گنوسی و تفکر گنوسی است.

این ایده این است که رستگاری از طریق یک دانش مخفی حاصل می شود که متعلق به تعداد معدودی از نخبگان است و رستگاری شامل فرار از دنیای فیزیکی است. و کاری که این انجیل گنوسی توما انجام می دهد این است که اساسا سابقه ای از تعالیم عیسی است، و عیسی را در حال آموزش ایده های گنوسی و باورهای گنوسی به تصویر می کشد. اما دوباره، در حالی که این گنوسی تمام عیار تا قرن دوم ظهور نکرد، بسیاری از این تفکر ممکن است در قرن اول رایج بوده باشد.

و بنابراین، دوباره، آیا ممکن است که برخی از اسناد عهد جدید به نوع تفکر گنوسی پاسخ دهند؟ برخی هستند که متقاعد شده اند که این کار را می کنند. یک اعتقاد مذهبی نهایی و در یادداشت های خود متوجه خواهید شد که من باورهای مذهبی را تقسیم کرده ام. باز هم، ممکن است کمی مصنوعی باشد، اما من باورهای مذهبی را به باورهای مذهبی در جهان یونان و روم تقسیم کرده ام، اما پس از آن باورهای مذهبی یا نوعی جنبش های سیاسی مذهبی در جهان یهود را کاهش می دهد.

آخرین موردی که می خواهم در مورد آن صحبت کنم پرستش امپراتور است. و اینجاست که روشن می شود که سیاست و مذهب در قرن اول مبهم بودند و به راحتی نمی توان آنها را از هم جدا کرد. هیچ جدایی بین کلیسا و دولت وجود نداشت.

اما در عوض، دین و سیاست از نزدیک در هم تنیده شده بودند. این مطمئنا در مورد امپراتوری یونانی-رومی صادق بود. با گسترش امپراتوری یونانی-رومی، این ایده را نیز گسترش داد که امپراتوران روم، به زودی به عنوان خدایان یا خدایان دیده می شدند، در ابتدا تنها پس از مرگشان.

تنها پس از مرگ، پس از مرگ، بود که یک امپراتور خدایی می شد یا خدا محسوب می شد. با این حال، شواهدی وجود دارد که نشان می دهد در اواخر قرن اول، امپراتوران زنده شروع به پذیرش تحسین الوهیت و در واقع عناوین پرستش کردند. شواهدی وجود دارد که نشان می دهد یکی از امپراتورها، که احتمالا امپراتوری است که در زمان نوشتن کتاب مکاشفه حکومت می کرد، که امپراتور در واقع پذیرفت، چه بخواهد و چه نخواهد، مطمئنا عنوان خداوند و خدا و حتی منجی را پذیرفته است.

و بنابراین، آنچه در آن زمان اغلب اتفاق می افتاد این بود که در قرن اول، شاید این همراه با پرستش خدایان دیگر رشد کرد. طبیعی بود که در ارتباط با آن، امپراتور نیز مورد پرستش قرار گیرد. بنابراین، همراه با برخی از معابد خدایان بت پرست، در واقع معابدی بودند که به افتخار برخی از امپراتوران تأسیس شده بودند.

من فکر می کنم این تصویر بعدی چنین تصویری است. این ویرانه های معبد دومیتیان است. دومیتیان امپراتوری است که در پایان قرن اول زندگی و حکومت کرد.

او احتمالاً امپراتوری است که در زمان نوشتن کتاب مکاشفه حکومت می کند. باز هم، این ویرانه های معبد امپراتور دومیتیان است. و بنابراین، نه تنها سایر خدایان بت پرست، بلکه از شما نیز انتظار می رود که به امپراتور وفادار باشید.

انواع مختلفی از معابد وجود داشت. برخی از معابد در واقع توسط خود امپراتور تأیید و تأسیس شدند. اما بیشتر معابد در واقع به افتخار امپراتور ساخته شده اند.

یعنی امپراتور آن را تأیید نکرد. شاید امپراتور به تأمین مالی آن کمک کرده باشد یا حداقل آن را تأیید کرده باشد. اما اغلب، این یک فرد ثروتمند در یک جامعه بود که معبد را به عنوان راهی برای نشان دادن احترام به امپراتور می ساخت که مسئول صلح، امنیت، رفاه آنها، نجات دهنده جهان، خداوند و خدای واقعی بود.

بنابراین، پرستش امپراتور در قرن اول بومی بود. آنچه اکنون ترکیه امروزی است، آسیای صغیر، بیشتر آن شهرها، آن شهرهای بزرگ مانند افسوس و برخی از آن شهرهای دیگر، تیاتیرا، برخی از شهرهایی که در مکاشفه درباره آنها می خوانید، بسیاری از آنها یکی داشتند، چند نفر از آنها حتی دو معبد داشتند که به افتخار امپراتور ساخته شده بودند. و بنابراین، شما می توانید به عنوان یک مسیحی که در یکی از این شهرهای قرن اول زندگی می کند، به ویژه گاهی اوقات در ارتباط با حرفه خود، از شما انتظار می رود که در رویدادهایی مانند یک وعده غذایی یا ضیافت به افتخار امپراتور شرکت کنید که در مرز نشان دادن پرستش و وفاداری امپراتور است که فقط عیسی مسیح سزاوار آن است.

بنابراین، پرستش امپراتور، دوباره، احتمالاً در بیشتر موارد در بالا اجرا نمی شد. به عبارت دیگر، در بیشتر موارد، امپراتور به اطراف نمی رفت و مردم را مجبور به پرستش او نمی کرد. معمولاً در سطح محلی بود.

افرادی که زیارتگاه را به افتخار امپراتور ساخته و نگهداری کردند، غیرقابل تصور است که شما با امتناع از پیوستن به آن شورش کنید، شما و شهرتان نمی خواهید به عنوان کوتاهی در نشان دادن قدردانی از امپراتور تلقی شوید. بنابراین، به عنوان یک مسیحی انتظار داشته باشید که به نشان دادن وفاداری بپیوندید، حتی، دوباره، در مرز پرستش امپراتور. بنابراین، می توانید مشکلاتی را که ممکن است برای برخی از مسیحیان ایجاد کند ببینید.

تا چه حد می توانیم به پرستش امپراتور بپردازیم یا امپراتور را گرامی بداریم و در عین حال وفاداری خود را به عیسی مسیح حفظ کنیم؟ یا اصلاً امکان پذیر نیست؟ به نظر من تعدادی از کتاب های عهد جدید ممکن است به این موضوع بپردازند. به عنوان مثال، با توجه به آنچه گفتم، آیا تا به حال به این فکر کرده اید که در مورد این واژگان عیسی چطور؟ چرا عیسی مسیح اغلب در عهد جدید خداوند نامیده می شود؟ چرا او را اغلب نجات دهنده می نامند؟ شما می گوید، خوب، زیرا این چیزی است که در کلیسا به ما آموزش داده می شود، و این زبان مناسبی است که برای توصیف عیسی مسیح استفاده کنیم. یا در مورد کلمه انجیل چطور؟ این واقعیت که این پیام که عیسی مسیح آمده است تا نجات بشریت و تحقق عهد عتیق را فراهم کند، نویسندگان عهد جدید اغلب آن را مژده انجیل می نامند.

چرا این کار را می کنند؟ خوب، یک دلیل ممکن است به این دلیل باشد که همه آن کلمات، خدا، نجات دهنده، خداوند، و مژده یا انجیل، کلمات رایجی بودند که توسط امپراتور در قرن اول استفاده می شد. امپراتور اغلب به عنوان ناجی جهان یا به عنوان خداوند و خدا تلقی می شد. من در یکی از کتاب هایم تصویری از سکه ای دارم که تصویری از دومیتیان روی آن است و او را خداوند و خدا می نامد.

بنابراین، منجی، خداوند و خدا عناوین مکرری بودند که برای امپراتور اعمال می شد. کلمه خبر خوب که ما به عنوان انجیل ترجمه می کنیم، در انگلیسی، این کلمه اغلب برای رویدادهای مهم در زندگی یک امپراتور، مانند تولد امپراتور استفاده می شد. بنابراین، ممکن است ناچیز نباشد که نویسندگان عهد جدید از این اصطلاحات استفاده می کنند.

فکر می کنم آنها در درجه اول آن را از عهد عتیق بیرون آوردند. اما آنها همچنین ممکن است بدانند که از زبانی استفاده می کنند که برای امپراتوری روم خرابکار است، که این امپراتور نیست که ارباب همه است، این امپراتور نیست که ناجی جهان است، این تولد امپراتور نیست، یا این وقایع پیرامون زندگی امپراتور نیست که خبر خوبی است. اما اکنون این زبان در مورد عیسی مسیح به کار می رود، که خداوند و خدای واقعی است، نجات دهنده حقیقی، و نجاتی که او به ارمغان می آورد، مژده واقعی است. بنابراین، من فکر می کنم اغلب اسناد عهد جدید تمایل به براندازی حکومت روم و ایدئولوژی روم دارند.

و دوباره، مسیحیت برخاست و در زمینه حکومت روم به دنیا آمد. و بنابراین اغلب نویسندگان آن را به عنوان نوعی تقلید یا پاسخ به ادعای رم ارائه می دهند. بسیار خوب، فکر می کنم این تنها چیزی است که می خواهم با آن نشان دهم.

بله. بسیار خوب، سوالی در مورد روم یونانی دارید؟ قبل از اینکه کمی در مورد جنبه یهودی چیزها صحبت کنم، نوع اسلش مذهبی یهودی گزینه های سیاسی را کاهش می دهد. آیا سوالی در رابطه با هر یک از این موارد یونانی-رومی دارید؟

بستگی به این دارد که با چه کسی صحبت می کنید. آیا عرفان از مسیحیت گرفته شده است؟ به طور کلی، به نظر من، بله. من فکر می کنم این تا حد زیادی یک جنبش قرن دوم بود.

و دوباره، بسیاری از اسناد گنوسی به منظور تلاش برای نشان دادن این است که عیسی و رسولان در واقع اعتقادات گنوسی و آموزه های گنوسی را آموزش می دادند. حالا، وقتی گزینه های یهودی را در نظر می گیریم، دوباره، می خواهم ضربات نسبتاً گسترده و ضربات قلم مو را نقاشی کنم. و من می خواهم به آنها از این نظر نگاه کنم، خوب، اول از همه، وقتی به یادداشت های خود نگاه می کنید، من تعدادی از شعارها را در اینجا فهرست کرده ام که خواهید دید.

بیایید تورات را مطالعه کنیم. بیایید از هم جدا شویم. بیایید اسکان دهیم، و غیره.

آنچه که آنها هستند آن شعارها هستند، آنها مال من هستند. من ادعا نمی کنم که هیچ یک از افرادی که من در این دسته بندی قرار می دهم واقعا در آن مشترک بوده اند یا آن را گفته اند. اما من فکر می کنم آنها خلاصه ای از آنچه این گروه ها ممکن است فکر کرده باشند هستند.

اما بیشتر این گروه هایی که می خواهم در مورد آنها صحبت کنم، بیشتر این جنبش ها در یهودیت، می توانند به عنوان پاسخ به وضعیت حاکمیت و سرکوب خارجی تعریف و دیده شوند. گروه های مختلف چگونه به این سوال پاسخ دادند که قوم خدا بودن به چه معناست؟ حفظ هویت من به عنوان قوم خدا، به عنوان اسرائیل، در زمینه نفوذ خارجی به چه معناست؟ باز هم به یاد داشته باشید که معبد ویران شده است. هیچ پسری از داوود برای تحقق وعده های عهد عتیق بر تخت نشسته نیست.

در عوض، اکنون سزار در روم بر تخت سلطنت نشسته است و بر همه چیز حکومت می کند، علاوه بر همه ادیان بت پرست و نفوذ. سوال این است که قوم خدا بودن به چه معناست؟ چگونه هویت خود را حفظ

کنم؟ چگونه می توانیم هویت خود را به عنوان قوم خدا در چنین شرایطی حفظ کنیم؟ این گروه ها یا جنبش های مختلف در یهودیت را می توان تا حدی به عنوان پاسخ به آن سؤال و پاسخ های مختلف در نظر گرفت. حالا، چیزی که می خواهیم بگویم این است که این نادرست است که تمام یهودیت، همه یهودیان قرن اول، را بگیریم و آنها را به این احزاب تقسیم کنیم.

به نظر می رسد که به سادگی یک یهودیت مشترک وجود دارد که همه به آن تعلق دارند، که اکثر مردم به آن تعلق دارند، اما در درون آن، می توان احزاب مختلف، جنبش های مختلف و دوباره، پاسخ های متفاوتی را به آنچه در جهان در زمینه حکومت روم و ستم خارجی می گذرد و این واقعیت که به نظر می رسد وعده های خدا در تضاد است، شناسایی کرد. آنها چگونه به آن پاسخ می دهند؟ خوب، اولی، بیایید تورات را مطالعه کنیم. این شاید پاسخی به ظلم خارجی نباشد، اما مطمئناً مشخصه یک بیان یهودیت در قرن اول است، و با آن، من برجسی را در ذهن دارم که شما در جاهای خاصی در انجیل های کاتبان می بینید، کسانی که به نوعی دانشجویان حرفه ای یا محققان عهد عتیق بودند، که وظیفه آنها کپی کردن و تفسیر عهد عتیق برای مردم به طور کلی بود.

یک بار دیگر، من نمی خواهم بگویم که این دسته ها همگی متقابلاً منحصر به فرد هستند. چند مورد از آنها هستند، اما احتمالاً بین برخی از آنها همپوشانی وجود دارد. اما کاتبان، همانطور که شعارشان می توانست بگوید، شعار ما این است که بیایید تورات را مطالعه کنیم.

آنها مشغول مطالعه عهد عتیق و تفسیر عهد عتیق برای قوم خدا بودند. احتمالاً کاتبان کسانی هستند که پس از سال 70 پس از میلاد، زمانی که معبد دوباره ویران شد، به چیزی تبدیل شدند که به عنوان خاخام ها شناخته می شوند. اما گروه دوم، شعار دوم این است که بیایید از هم جدا شویم.

در یهودیت، گروهی وجود داشت که می توانست شعار خود را ادعا کند، بیایید از هم جدا شویم. این گروه به پاکی شخصی و اخلاقی علاقه مند بودند. آنها علاقه مند به رعایت دقیق شریعت موسی بودند.

آنها در جامعه نسبتاً خوب و بسیار مورد احترام بودند و همچنین بسیار تأثیرگذار بودند. و دوباره، آنها به وضعیت قرن اول تحت حکومت روم با دنبال کردن پاکی، با رعایت دقیق قانون، با آموزش به دیگران برای انجام این کار، و با خلوص اخلاقی از طریق اطاعت از شریعت موسی پاسخ دادند. و باز هم، آنها بسیار تأثیرگذار و در بیشتر موارد بسیار مورد احترام بودند.

آیا کسی می داند چه گروهی را در ذهن دارم؟ نام کتاب مقدس، فریسیان، گروهی هستند که می توانستند بگویند، بیایید از هم جدا شویم. یعنی با دنبال کردن پاکی اخلاقی از طریق اطاعت از قانون. باز هم چیزهای دیگری وجود دارد که می توانیم در مورد فریسیان بگویم.

شاید وقتی به انجیل برسیم بیشتر در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. اما باز هم فکر می کردند که دگرگونی و نوسازی جامعه در بحبوحه حکومت روم از طریق رعایت قانون و خلوص شخصی حاصل می شود. این فریسیان هستند.

آنها ضد رومی بودند. باز هم، آنها این واقعیت را دوست نداشتند، بدیهی است که رم حکومت می کند. اما آنها کاملاً آماده انجام کاری که گروه دیگری انجام دادند نبودند، یک دقیقه دیگر به آن نگاه خواهیم کرد.

اگرچه برخی از آنها این کار را کردند، و کمی همپوشانی وجود دارد. برخی از آنها این کار را کردند، اما همه آنها به اندازه گروه دیگری که در یک لحظه به آنها نگاه خواهیم کرد، پیش نرفتند. گروه دیگری می توانست شعار خود را داشته باشد، بیایید خود را در خود جای دهیم.

یعنی این گروه کمی بیشتر طرفدار رومی بود. آنها بیشتر مشتاق حفظ وضعیت موجود در جهان یونانی-رومی بودند و به ویژه رومی ها را ناراحت نکردند. آنها به طور کلی با فریسیان در تضاد بودند.

باز هم، آنها اساساً از اعضای مرفه تر و نخبه تر جامعه تشکیل شده بودند. و دوباره، تا حد زیادی با فریسیان در تضاد بودند تا اینکه یک دشمن مشترک پیدا کردند. و سپس به نظر می رسید که آنها کاملاً مایل به همکاری با فریسیان هستند.

و آن دشمن شخص عیسی مسیح بود. و اینکه فریسیان در این گروه مایل بودند با هم کار کنند تا از شر این مرد خلاص شوند. چه گروهی را در ذهن دارم؟ صدوقیان.

و چیزهای دیگری نیز وجود دارد. رایج ترین و محبوب ترین آنها این است که آنها رستاخیز را انکار کردند. باز هم، این ممکن است با تمایل آنها برای برهم زدن وضعیت موجود با تفکر در مورد ترمیم کامل، دگرگونی جهان و غیره همراه باشد.

اما دوباره، صدوقیان، نوعی نخبگان، اعضای ثروتمند جامعه، راضی بودند که به نوعی وضعیت موجود را حفظ کنند، و دولت روم را ناراحت نکنند. گروه دیگری که شبیه گروه دوم است، بیایید جدا شویم، گروه دیگری می توانست شعار خود را داشته باشد، بیایید عقب نشینی کنیم. یعنی من به گروهی فکر می کنم که در واقع نه تنها به حکومت روم بلکه در پاسخ به آنچه می دیدند و فکر می کردند فساد پرستشی است که در اورشلیم در حال انجام بود پاسخ دادند.

آنها فقط از رم ناراحت نبودند. آنها از سایر جنبش های یهودی ناراحت بودند. آنها فکر می کردند که خود اورشلیم و معبد فاسد هستند.

بنابراین، این گروه تصمیم گرفت که در پاسخ به آن، آنها در واقع کناره گیری کنند و به نوعی فرقه خود، جامعه خود، و به دنبال پاکی باشند، اطاعت از قانون را دنبال کنند. و با انجام این کار، آنها آغازگر دیدار خدا به دنیای می شوند که در آن خدا معبد خود، معبد حقیقی و پاک را دوباره برقرار می کند. باز هم، آنچه در اورشلیم است فاسد است.

آنها از آن ناراضی هستند. بنابراین، با جدایی فیزیکی، برایی جامعه خود، رعایت دقیق و پاکی، آنگاه خدا روزی باز می گردد، پادشاهی خود را برپا می کند و معبد را دوباره برقرار می کند. این گروه، کسی می داند چه گروهی را در ذهن دارم؟ اسنی ها یا جامعه قمران.

بحث هایی در مورد اینکه آیا این دو دقیقاً یکسان هستند یا خیر وجود دارد. اما برای جامعه قمران کمی بیشتر در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. اساساً جامعه قمران که سرسره بعدی من است، ویرانه های جامعه در کنار دریای مرده است.

شما آنها را بیشتر از ذکر طومارهای دریای مرده می شناسید. جامعه قمران فرقه ای بود که باز هم از هم جدا شد و جامعه ای را تأسیس کرد. می توانید دریای مرده را در پس زمینه ببینید.

آنها مقررات بسیار سختگیرانه ای در مورد اینکه چه کسی می تواند وارد شود، داشتند. و مراحل مختلفی وجود داشت که برای پذیرش در جامعه باید طی می کردید. دوباره، آنها بر رعایت سبت، قانون عهد عتیق اصرار داشتند.

اما دوباره، آنها تمایل داشتند که به خودشان فکر کنند. آنها معبد خود را نداشتند. آنها تمایل داشتند که خود را به عنوان یک معبد در نظر بگیرند تا روزی که خود خدا معبدی بسازد، معبدی تازه و فیزیکی در میان آنها.

بنابراین، بله، این جامعه قمران بود که خود را منزوی کرد و خود را از هم جدا کرد تا پاکی خود را حفظ کند و فرار کند، اساساً برای فرار از فساد جهان و جامعه و نارضایتی آنها از آنچه در اورشلیم می گذرد. این یکی از تصاویر غار است. شاید تد تشخیص دهد که کدام یک.

فکر می کنم این غار چهارم است. بسیار خوب. تعدادی غار در بالای آن وجود دارد.

من تصویری از بقایای جامعه را به شما نشان می دهم. روی بلوف های بالای آن، طومارهای دریای مرده، چیزی که ما طومارهای دریای مرده می نامیم، در تعدادی از غارها یافت شد. این غار شماره چهار است.

اگر تا به حال طومار دریای مرده را خوانده باشید، خواهید دید که طومارها مانند 4Q یا 1Q، 11Q نامگذاری شده اند. این اعداد، 4 و 11، به سادگی اعداد غارها هستند. فکر نمی کنم جامعه قمران آنها را شمارش کرده باشد.

این فقط اعدادی است که ما ارائه داده ایم. بنابراین، این یکی از غارهایی است که تعدادی از اسناد آن را نشان می دهد. این غار به ویژه پر بار بود که تعدادی از اسناد را آشکار کرد که بسیاری از آنها گواهی بر تأسیس این جامعه بودند.

دوباره، آنها خود را به عنوان اسرائیل واقعی، قوم واقعی خدا می دیدند، و با جدایی از خود و رعایت شریعت، آن مقام و پاکی را حفظ کردند. فکر می کنم یکی دیگر داریم. این در واقع تصویری از شاید است - من مطمئن نیستم که آن نیز چیست.

یادم نمی آید چه سندی. این برخی از قطعات یکی از طومارها است. بسیاری از طومارها به این شکل هستند.

بدیهی است که این سن آنهاست. بسیاری از آنها به شکل تکه تکه هستند و باز هم رمزگشایی را دشوار می کنند. اما این نمونه ای از یکی از طومارهایی است که از یکی از غارها کشف شده است.

باز هم، دقیقاً به یاد نمی آورم که کدام یک بود. و اگر علاقه مند هستید، همه بیرون نروند و آن را بررسی نکنند. ترجمه های انگلیسی طومارهای دریای مرده وجود دارد، تعدادی از آنها.

می توانید خودتان آنها را بخوانید. بنابراین این ها اصلی ترین گزینه ها بودند - چهار گزینه اصلی در مورد مذهب یهودی، سیاست و جنبش های فلسفی. ممکن است عجیب به نظر برسد که من آنها را فلسفی بنامم، اما مورخ جوزفوس همه این فلسفه ها را می نامد.

اما، دوباره، شما می توانید ببینید که حتی جنبش های مذهبی مختلف یهودی اغلب با دیدگاه های سیاسی خود گره خورده اند، نحوه نگاه آنها به روم. یک گزینه نهایی و آن این است که گروه دیگری می تواند داشته باشد - دوباره، این گروهی است که احتمالاً - کشیدن خطوط متمایز در اطراف به عنوان یک گروه جداگانه از بقیه دشوار است. اما گزینه دیگر، بیان دیگری از ارادت مذهبی و اعتقاد فرد به خدا و قانون و اینکه چگونه این تفاوت را در پاسخ شما به رم ایجاد می کند، در گروهی که شعار آنها می توانست باشد، بیایید بجنگیم، نمونه ای از آن بود.

و بنابراین، اساساً، دیدگاه آنها این بود - دوباره، شما باید به یاد داشته باشید که خدا به اسرائیل قانونی داده است که آنها باید آن را حفظ کنند و خدا همچنین قول داده است که پادشاهی را بر تخت سلطنت بنشانند، پادشاهی از نسل داوود بر تخت پادشاهی. حالا، این توسط یک حاکم خارجی، در این مورد سزار امپراتوری روم، که بر تخت سلطنت نشسته است، در تضاد است. بنابراین پاسخ آنها این است که اگر خدا این وعده را داده است که پادشاهی بر ما حکومت می کند و به دلیل تمایل به حفظ شریعت و حفظ پاکی ما، پاسخ آنها این بود: بیایید بجنگیم.

یعنی بیایید علیه رم اسلحه به دست بگیریم. اینها اساساً تروریست های قرن اول بودند. بیایید علیه رم اسلحه به دست بگیریم.

و با انجام این کار، آنها فکر می کردند که اساساً خدا به آنها می پیوندد و به آنها پیروزی بر روم می دهد و آنها پادشاهی او را برپا می کنند. چه گروهی را در ذهن دارم؟ متعصبان. به نظر می رسد که پولس بدیهی است که تمایلات متعصبانه ای داشت.

خود پولس به ما می گوید که او در مورد وفاداری به شریعت موسی بسیار پیشی گرفت. او به ما می گوید که کلیسای عیسی مسیح را با خشونت مورد آزار و اذیت قرار داد. پولس نمونه خوبی از یک تروریست قرن اول بود.

او در رعایت شریعت چنان معتقد بود که حتی سعی می کرد آنچه را که فکر می کرد تهدیدی برای دین اجدادی اش، یهودیت است، نابود کند. بنابراین، دوباره، اینها برخی از گزینه ها هستند. آنها دسته بندی های مهر و موم نیستند.

گزینه های دیگری نیز وجود دارد که می توانیم در مورد آنها صحبت کنیم. باز هم، من نمی خواهم شما فکر کنید که هر یهودی را می توان در یکی از این دسته بندی ها قرار داد. به نظر می رسد که در قرن اول به سادگی یک یهودیت عمومی وجود داشته است و سپس چندین یهودیت متعلق به این گروه های مختلف نیز وجود داشته است.

اما یک چیز که می توانید ببینید، درک آن مهم است، این است که در حالی که عنصری از همه این عبارات یهودیت وجود دارد که به چیزی که می توانیم یهودیت بنامیم، به هم پیوند خورده اند، یعنی وفاداری به خدا، تمایل به اطاعت از قانون او، حفظ قانون موسی، برای حفظ هویت متمایز به عنوان قوم خدا، در همان زمان اصطلاحات متنوعی وجود داشت، تا حدی که برخی از مردم کلمه جمع یهودیت را به یهودیت ترجیح می دهند. اما، دوباره، چیزی که من می خواهم شما ببینید این است که مسیحیت در زمینه، در همکاری با و گاهی در تضاد با انواع جنبش های مذهبی پدید آمد.

این تاریخ و ادبیات عهد جدید نوشته دکتر دیوید متیوسون است، سخنرانی 3 در مورد ارزش های مذهبی و اجتماعی.